

# روش قرآن پژوهی استاد مطهری

مصطفی احمد زاده

## چکیده

در این مقاله روش تفسیری استاد شهید مطهری مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. نویسنده، نخست، به گزارش عصر استاد مطهری پرداخته و گونه‌شناسی آثار قرآنی و پیش فهم‌های تفسیری ایشان را گزارش کرده است. سپس به ویژگی‌های روش تفسیری استاد روی آورده و از روش‌های تفسیر عقلی، تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر اثری، تفسیر ادبی، تفسیر علمی، تفسیر موضوعی و تفسیر عصری سخن به میان آورده و در هر بخش، ابتدا، روش تفسیری مربوطه را تعریف کرده و سپس با استناد به آثار و سخنرانی‌های استاد، جایگاه آن روش را در روش تفسیری استاد مورد بررسی قرار داده و، با ذکر یک یا چند مثال از آثار ایشان، دیدگاه خود را به



اثبات رسانده است. در پایان به این نتیجه رسیده است که روش تفسیری استاد مطهری، هر چند به عبارتی روش جامع است که در آن از همه‌ی ابزارها و مصادر فهم در جهت بهره‌برداری بیشتر از معارف قرآنی استفاده شده است، اما، آنچه در نگاه استاد، به تأسی از استادش علامه طباطبایی، اهمیت داشته است، روش تفسیر قرآن به قرآن بوده است، به طوری که ایشان تمام دریافت‌های دیگر روش‌های تفسیری را با ملاک و معیار این روش می‌سنجیده و مهر اعتبار بر آنها می‌نهاده است و این نگرش بر پایه‌ی پیش فهم‌ها و پیش فرض‌های مفسر شکل گرفته است. از این رو، روش تفسیری ایشان، روش تفسیر قرآن به قرآن با رویکرد اجتماعی و سیاسی و با تأکید بر پاسخ‌گویی به نیازها و سؤالات عصر است.

**واژگان کلیدی:** روش‌شناسی تفاسیر، روش تفسیری مطهری، تفسیر موضوعی، تفسیر ادبی، تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر عصری، تفسیر اثری، تفاسیر معاصر.

### مقدمه

قرن چهاردهم، قرن تحولات بنیادی در شناخت اسلام است. قرآن کریم، به عنوان اساسی‌ترین عنصر شناخت اسلام، از یک سو با روش‌ها، نگرش‌ها و رویکردهای گوناگون تفسیری و پیش فرض‌ها و پیش فهم‌های مفسران و از دیگر سو، بهره‌گیری از داده‌ها، یافته‌ها و دستاوردهای دانش بشری به ویژه در حوزه‌ی علوم انسانی جدید، قوه‌ی محرکه و محور اصلی تحولات اصلاح‌گرایانه دنیای اسلام محسوب می‌گردد.

ثمره‌ی تلاش‌ها و کوشش‌های مصلحان و مفسران اسلامی در چند دهه‌ی اخیر، بازگشت به قرآن و کشف مجدد آن و عرضه‌ی تفاسیر سیاسی و اجتماعی در عرصه‌ی تفسیر نویسی قرآن کریم است، که نوید بخش سرآغاز فصل نوینی از تعامل مسلمانان با قرآن است.

استاد مطهری، از جمله مصلحان پرشور و مفسران آگاه عالم تشیع در دهه‌ی پنجاه، با تیزبینی و دوراندیشی منحصر به فرد خویش، دریافت که رمز موفقیت همه‌ی مصلحان عالم اسلام از سید جمال‌الدین اسدآبادی گرفته تا امام خمینی علیه السلام، تمسک به نور هدایت آفرین و انسان ساز قرآن کریم است. از این رو، حدیث گهربار معلم حقیقی قرآن، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، که فرمود: "خیرکم من تعلم القرآن و علمه" (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ / ۲ / ۱۸۹) را آینه‌ی خویش ساخت و با جان و دل بر سر سفره‌ی قرآن حضور یافت و کام تشنه‌ی خویش را به آب حیات بخش قرآن سیراب نمود و سالیان متمادی به خوشه چینی از خرمن علم و معرفت و عمل بزرگانی همچون علامه طباطبایی علیه السلام و امام خمینی علیه السلام مشغول گشت و سپس با بنان و بیان خود به نشر و تبلیغ آموزه‌های روح فرای قرآنی در میان اقشار گوناگون مردم، به ویژه دانشجویان و دانشگاہیان، پرداخت و با ارائه‌ی نوآوری روشمند در تفسیر قرآن کریم، دریچه‌ی جدیدی از گنجینه‌ی معارف و حیانی در پیش روی علاقه‌مندان گشود. عصری که مطهری در آن می‌زیست با عصری که ما در آن به سر می‌بریم، از یک سو، به واسطه‌ی القای شبهات قرآنی در فضای جامعه و نشان دادن ناکارآمدی آموزه‌های و حیانی در راستای تأمین نیازهای زندگی انسان معاصر از سوی رسانه‌های خارجی و داخلی و از سوی دیگر، به واسطه‌ی جامعه‌ی جوان و تحصیل کرده که تنها معرفی حقیقت اسلام و اسلام حقیقی جان عطشناک آنان را سیراب می‌سازد و آنان را در برابر شیخون فرهنگی دشمنان اسلام و قرآن استوار می‌سازد؛ همانندی‌های بسیاری دارد.

اگر در آن روزگار، استاد با سلاح قرآن به جنگ با دشمنان برخاست و پیروز گردید - که شهادتش، مہر پیروزی اوست - بی‌تردید، امروز نیز توسعه، ترویج و تبلیغ معارف قرآنی کارگر می‌افتد. از این رو، بازکاوی و شناساندن روش تفسیری شهید مطهری، راه را برای ارائه‌ی تفسیر روزآمد و کارآمد و دقیق و عمیق از قرآن کریم متناسب با نیازهای مادی و معنوی جامعه براساس مبانی و اصول روشمند تفسیری هموارتر می‌سازد.

قبل از پرداختن به تبیین روش تفسیری استاد، بررسی دو موضوع، به عنوان مقدمه‌ی بحث، لازم است.

### ۱) گونه‌شناسی آثار قرآنی شهید مطهری

در آثار قرآن پژوهی استاد مطهری، از میان شاخه‌های گوناگون قرآنی، بیشتر از بحث‌های علوم قرآنی و تفسیر سخن به میان آمده است و از موضوعات دیگری مانند تاریخ قرآن، تاریخ تفسیر، روش‌های تفسیری و... جز اشاراتی جسته و گریخته، نکته‌ی خاصی به چشم نمی‌خورد.

آثار قرآن پژوهی استاد به چهار بخش تقسیم می‌شود:

۱) تفسیر ترتیبی: آثاری است که در آن سوره‌ای، و یا بخشی از یک سوره، به ترتیب آیات تفسیر شده است. مجموعه‌ی نه جلدی آشنایی با قرآن از جمله این آثار است. استاد در جلد اول به برخی از مقدمات تفسیری از جمله اقسام شناخت قرآن، آشنایی با زبان قرآن و جایگاه عقل در قرآن اشاره کرده و در جلدهای بعدی به تفسیر سوره‌های حمد، بخش ابتدایی بقره، آیاتی از سوره‌های انفال و توبه، سوره نور، زخرف، دخان، جاثیه، فتح، قمر، الرحمن، واقعه، حدید، حشر، ممتحنه، صف، جمعه، منافقون، تغابن، طلاق، تحریم، ملک، قلم، حاقه، معارج، نوح و جن پرداخته است.

۲) تفسیر موضوعی: آثاری است که استاد در آنها به موضوع ویژه‌ای پرداخته و دیدگاه قرآن را درباره‌ی آن موضوع روشن ساخته است. البته استفاده از آیات و دیدگاه‌های قرآن در این آثار به تناسب موضوع متفاوت است. کتاب‌های نظام حقوق زن در اسلام، مسأله‌ی حجاب، معاد، امامت، انسان در قرآن، جامعه و تاریخ، علل گرایش به مادی‌گری، شناخت، عدل الهی و... در این دسته جای می‌گیرند.

۳) علوم قرآنی: آثاری است که در آنها مباحث علوم قرآنی - دانش‌هایی که باور به اصالت متن وحیانی را به اثبات می‌رسانند - مورد بررسی قرار گرفته است.

دیدگاه‌های استاد در رابطه با این دانش‌ها، به ویژه وحی، معجزه و اعجاز قرآن را در کتاب نبوت و امی بودن پیامبر را در کتاب پیامبر امی می‌توان جستجو کرد. (۴) پراکنده: استاد در اغلب آثار خود مانند سیری در نهج البلاغه، اسلام و نیازهای زمان، سیره‌ی نبوی، مقالات فلسفی، عرفان حافظ و... از آیات قرآن در جهت تبیین معارف اسلامی سود جسته است. کتاب تازه انتشار یافته ایشان به نام یادداشت‌های استاد مطهری، که مجموعه‌ی یادداشت‌های الفبایی و موضوعی استاد را در بر دارد، نیز در این بخش قرار می‌گیرد. شایان توجه است که در بخش سوم جلد هشتم این کتاب، یادداشت‌های موضوعی استاد به صورت پراکنده، اما با محوریت قرآن، به ویژه در حوزه‌ی علوم قرآنی و تفسیر قرآن کریم آمده است.

## ۲) پیش فهم‌های تفسیری استاد

هر چند در گذشته، در محافل علمی دینی، این فکر رواج داشت که می‌توان و یا حتی باید با ذهنی خالی از هرگونه پیش فهم و علاقه و انتظار، به تفسیر قرآن پرداخت، اما امروزه، این نکته به اثبات رسیده است که پیش دانسته‌ها و علایق و انتظارات مفسر است که به فهم وی از قرآن جهت می‌دهد. و این گمان که تفسیر قرآن تنها بر مبناها و مباحث علم لغت و اصول تفسیری استوار می‌گردد و دیگر دانش‌های بشری در شکل‌گیری و محتوایی و فهم قرآن نقشی بازی نمی‌کنند، از میدان تفسیر قرآن، به دور رانده شده است. در عصر حاضر، مفسران بر این نکته تأکید دارند که مبانی فلسفی، کلامی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... است که پیش فهم‌های نخستین و علایق و انتظارات مفسر را درباره‌ی قرآن شکل می‌دهد و استنباط و فهم مفسر از آیات قرآن کریم، بر این پیش فرض‌ها استوار است. از این رو، پیش از پرداختن به روش تفسیری استاد، بایسته است پیش فهم‌ها و انتظارات تفسیری ایشان را، هر چند کوتاه و گذرا، مورد بازکاوی قرار دهیم و این مسأله را روشن سازیم که استاد، ساختمان تفسیری خویش را بر



چه پایه‌هایی استوار ساخته است.

برخی از پیش فهم‌ها، علایق و انتظارات تفسیری استاد مطهری چنین است:

(۱) اصول شریعت اسلامی جزء انفکاک‌ناپذیر اسلام است و نمی‌شود آن را از اسلام جدا کرد، ولی باید در فهم اصول شریعت اسلامی و حدود آن اجتهاد مستمر کرد و اجتهاد گذشتگان کفایت نمی‌کند.

(۲) شریعت دارای اصول ابدی است. شریعت، با توجه به معلومات و معقولات انسان امروز قابل فهم و عرضه است.

(۳) شریعت ثابت اختصاص به جنبه‌های ثابت زندگی انسان دارد و تعیین تکلیف جنبه‌های متغیر زندگی برعهده‌ی خود انسان - دولت اسلامی - گذاشته شده است.

(۴) اسلام واقعی، یک فلسفه‌ی اجتماعی و یک ایدئولوژی الهی و یک دستگاه سازنده‌ی فکری و اعتقادی و همه‌جانبه و سعادت بخش است. (مطهری، ۱۳۷۶، ۱/۱۱)

(۵) باید از دو چیز پرهیز کنیم تا بتوانیم آن مقداری که قرآن کریم دستور داده است عمل کنیم؛ از افراط کاری‌ها و دخل و تصرف‌های جاهلانه و از جمود یعنی خشکی‌های بی‌معنی و بی‌جا. (مطهری، ۱۳۷۶، ۱/۱۳۳)

(۶) کتاب آسمانی ما، قرآن، ستون فقرات و تکیه‌گاه اسلام است. این کتاب آسمانی محفوظ و مصون و پاک باقی مانده است و هیچ قدرتی نتوانسته در خود این کتاب دخل و تصرف بکند... قرآن کریم یک مقیاس و یک دستگاه تصفیه‌ای است برای آلودگی‌هایی که در طول تاریخ پیدا شده است. (مطهری، ۱۳۷۶، ۱/۱۳۴)

(۷) دین هدف و راه رسیدن به هدف را معین می‌کند، اما تعیین وسیله‌ی تأمین احتیاجات در قلمرو عقل است. عقل کار خودش را به تدریج تکمیل می‌کند و هر روز وسیله‌ی بهتری انتخاب می‌کند و بشر به حکم قانون اتم و اکمل می‌خواهد از هر راه که ساده‌تر و کم‌خرج‌تر باشد به هدف خودش برسد. (مطهری، ۱۳۷۶،

۸) حاجت‌های اولی بشر ثابت است. حاجت‌های ثانوی، یعنی حاجت‌هایی که انسان را به حاجت‌های اولی می‌رساند، متغیر است. (مطهری، ۱۳۷۶، ۱ / ۱۹۵)

۹) قوانین اصلی و فطری که اصول هستند، ثابت و لایتغیرند، ولی یک سلسله قوانین هستند که مربوط به اوضاع و احوال و شرایط و محیط و زمان و مکان‌اند که فرع و شاخه می‌باشند. این فرع‌ها و شاخه‌ها متغیرند. (مطهری، ۱۳۷۶، ۲۵۹)

(۱ /

۱۰) تعلیمات اسلامی جانشین ناپذیر است، برای این که اسلام در تعلیمات خود هرگز دنبال هدف‌های جزئی و موقت برای بشر نرفته است. (مطهری، ۱۳۷۳، خ، ۷۳)

۱۱) قرآن مانند طبیعت است. در طبیعت، بسی رازها وجود دارد که حل نشده و در شرایط فعلی نیز برای ما امکان حل آنها وجود ندارد، اما این مسائل در آینده حل خواهد شد. بنابر این هیچ ضرورتی ندارد که بتوانیم همه‌ی مسائل قرآن را حل کنیم. (مطهری، ۱۳۶۸، ۱ / ۲۹)

۱۲) قرآن مثل بعضی کتاب‌های مذهبی نیست که یک سلسله مسائل رمز آسا در مورد خدا و خلقت و تکوین مطرح کرده باشد و حداکثر یک سلسله اندرزهای ساده‌ی اخلاقی هم ضمیمه کرده باشد و بس، به طوری که مؤمنین ناچار باشند دستورها و اندیشه‌ها را از منابع دیگر اخذ کنند. قرآن، اصول معتقدات و افکار و اندیشه‌هایی را که برای یک انسان، به عنوان یک موجود «با ایمان» و صاحب عقیده، لازم و ضروری است و همچنین اصول تربیت و اخلاق و نظامات اجتماعی و خانوادگی را بیان کرده و تنها توضیح و تفسیر و تشریح و احیاناً اجتهاد و تطبیق اصول بر فروع را بر عهده‌ی سنت و یا بر عهده‌ی اجتهاد گذاشته است. این است که استفاده از هر منبع دیگر موقوف به شناخت قبلی قرآن است. قرآن مقیاس و معیار همه‌ی منابع دیگر است. (مطهری، ۱۳۶۸، ۱ / ۱۰)

۱۳) قرآن حاضر، عین همان کتابی است که آورنده‌ی آن حضرت محمد بن



عبدالله ﷺ به جهان عرضه کرده است. ... معارف قرآن التقاطی و اقتباسی نیست، بلکه ابتکاری است ... معارف قرآن از افق ماوراء ذهن و فکر حضرت رسول به ایشان افاضه شده است و ایشان صرفاً حامل این وحی و این پیام بوده‌اند. (مطهری، ۱۳۶۸، ۱۹ / ۱)

(۱۴) آیات قرآن مجموعاً یک ساختمان بهم پیوسته را تشکیل می‌دهند. یعنی اگر یک آیه از آیات قرآن را جدا کنیم و بگوییم تنها همین یک آیه را می‌خواهیم بفهمیم، شیوه‌ی درستی اتخاذ نکرده‌ایم. (مطهری، ۱۳۶۸، ۲۱ / ۱)

(۱۵) قرآن دارای دو زبان است. مخاطب برخی از آیات قرآن، عقل انسان است و قرآن با زبان منطقی و استدلال با او سخن می‌گوید. اما به جز این زبان، قرآن زبان دیگری نیز دارد که مخاطب آن عقل نیست بلکه دل است و این زبان دوم، احساس نام دارد. (مطهری، ۱۳۶۸، ۳۵ / ۱)

(۱۶) قرآن، نه کتاب طب، نه کتاب فلسفه، نه کتاب تاریخ، نه کتاب ریاضی و... بلکه کتاب هدایت است. (مطهری، ۱۳۶۸، ۱۲۹ / ۲)

این مبانی و مقبولات و مانند این‌ها، که دیدگاه استاد مطهری را نسبت به وحی و قرآن ترسیم می‌کنند، پیش فهم‌های ایشان هستند که برخی به انسان‌شناسی، برخی به جامعه‌شناسی، برخی به علم، برخی به فلسفه و برخی به اخلاق مربوط می‌شود. به دیگر سخن، استاد مطهری با نگرش خاصی به فلسفه، عرفان، انسان، جامعه، تاریخ، اخلاق و سیاست و جز این‌ها به سراغ فهم قرآن رفته است.

این نکته را نیز بیفزاییم که تبلیغ اسلام ناب محمدی ﷺ و پاسخ به شبهات مخالفان و معاندان اسلام و دفاع از اصول و قوانین اسلام، دغدغه‌ی اصلی استاد مطهری در طول عمر پربرکتش بوده است. به طوری که این مسأله بر تمام ذهن و فکر و آثار استاد سایه افکنده و رد پای آن را در جای جای گفتارها و نوشتارهای ایشان می‌توان جستجو کرد. از سوی دیگر، آیات روح فزای قرآن محور اصلی این پاسخ‌گویی و دفاع از اسلام بوده‌اند. از این رو، انتظار اصلی استاد از قرآن، جامعیت و پاسخ‌گویی قرآن به نیازهای هر عصر و نسلی است. با توجه



به آیات قرآن، ایشان دقیقاً در راستای هدف اصلی نزول قرآن که هدایت، شکوفایی استعدادها و تکامل انسان‌ها در تمام اعصار است، حرکت کرده و نگرش تفسیری خویش را با دیدگاه هدایتی قرآن همسو و همگام ساخته است.

## ویژگی‌های روش تفسیری استاد مطهری

### الف - تفسیر عقلی، میزان صحت

یکی از ابزارهای معرفتی انسان قوه‌ی تعقل است. همان سان که ضرورت و پذیرش وحی به کمک نیروی عقل برای انسان امکان‌پذیر است، فهم محتوای وحی نیز به یاری عقل میسر است. نادیده گرفتن این اصل در تفسیر قرآن، تلاشی بی نتیجه و رویه‌ای ناصواب است، که آسیب‌های جبران‌ناپذیری را در پی خواهد داشت. هر چند ضروری است، جهت پیش‌گیری از رهیافت‌های ناروا به عرصه‌ی تفسیر قرآن، به تعریف دقیق حدود و مرزبندی و ضابطه‌مندی استفاده از این ابزار بپردازیم.

با مطالعه‌ی آثار تفسیری استاد مطهری، این نکته روشن می‌گردد که ایشان به لزوم رویکردی عقلانی به دین معتقد بوده و در عرصه‌ی خردورزی در معارف دینی حضوری فعال، چشمگیر و جدی داشته و همواره بر پیوستگی و ارتباط متقابل عقل و وحی تأکید می‌ورزیده است، به طوری که در سراسر آثار خود، از عقل و جایگاه آن در فهم معارف دینی سخن گفته است. (ر. ک. به: سونچی، ۱۳۸۲، ۱۲۴ / ۹۱)، استاد معتقد است نباید مانع حضور عقل در فهم معارف الهی شد. (مطهری، ۱۵-۱۲ / ۱). شهید مطهری با تکیه بر این مطلب که قرآن به انحای مختلف سندیت عقل را امضا کرده است متذکر می‌گردد:

قرآن به اصطلاح اهل منطق به دلالت مطابقی دعوت به تعقل نموده است. آیات بسیار دیگری نیز وجود دارند که قرآن به دلالت التزامی سندیت عقل را امضا می‌کند. به عبارت دیگر سخنانی می‌گوید که پذیرش آنها، بدون آن که حجیت عقل پذیرفته شده باشد، امکان‌پذیر نیست. (مطهری، ۱۳۶۸،





استاد مطهری، عقل را یکی از ابزارهای فهم قرآن کریم می‌داند و بی‌توجهی به آن را، عامل انحراف و گمراهی از مقصد و هدف اصلی قرآن برمی‌شمارد و نظر قرآن را درباره‌ی دستیابی به تفسیر کلام الهی، چنین یاد می‌کند:

قرآن در خطاب به مخالفان خویش می‌فرماید: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا چرا به تدبیر در قرآن نمی‌پردازند؟ این دل‌ها چگونه دل‌هایی است که گویی بر آنها مهر زده شده است. در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ كِتَابٌ آتَمٌ وَبُرُكٌ وَبُرُكٌ مَا بِهِ سَوَىٰ تُوْفِرُودِ آوردیم. چرا؟ لِيَذَكَّرُوا آيَاتِهِ ... برای این که در آیاتش بیندیشند و تدبیر کنند. وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ و آنان که دارای فکر و خرد هستند، آگاهی یابند. این آیات و ده‌ها آیه‌ی دیگر با تأکید بر تدبیر در قرآن، جایز بودن تفسیر قرآن را تأیید می‌کنند، اما تفسیری نه از روی میل و هوای نفس بلکه براساس انصاف و صداقت و بدون غرض ... (مطهری، ۱۳۶۸،

(۱ / ۲۸-۲۹)

استاد، آیات مربوط به دعوت قرآن به تعقل و پذیرفتن نظام‌های حاکم بر جامعه، که موید نظم علی و معلولی است و ذکر فلسفه‌ی احکام در قرآن و مبارزه‌ی قرآن با مزاحم‌های عقل را از جمله دلایل «حجیت و اصالت عقل» از نگاه قرآن برمی‌شمارد، که بر سندیت عقل، به عنوان یک ابزار بی‌بدیل در تفسیر قرآن کریم، مهر تأیید می‌نهند. (مطهری، ۱۳۶۸، ۵۸-۴۸ / ۱)

نمونه‌های فراوانی از به‌کارگیری عقل در تفسیر قرآن در آثار قرآن پژوهی استاد به چشم می‌خورد. در اینجا به ذکر یک نمونه بسنده می‌کنیم. ایشان درباره‌ی ادله‌ی توحید در قرآن از طریق مخلوقات به دو شکل استدلال اشاره می‌کنند؛ یکی از راه اتقان صنع و دیگری هدایت مخلوقات. ایشان معتقد است، براساس آیات قرآن کریم، هدایت انسان جدا از خلقت انسان به عنوان یک نعمت و موهبت جداگانه مطرح شده است. سپس در پاسخ به این سؤال که «آیا واقعاً اصل هدایت در موجودات با اصل نظم در خلقت موجودات یک مطلب

است یا دو مطلب؟» چنین آورده‌اند:

پس از تفکر و مطالعه به اینجا رسیدم که اگر خلقت موجودات به اصطلاح فلسفی به صورت ماشین می‌بود، به این معنی که خداوند این موجودات را که آفریده است، به صورت یک ماشین کامل و منظمی آفریده است، آن وقت قهراً کاری که باید این ماشین بکند تکلیفش روشن است، دیگر برای کارش یک تدبیر علیحده‌ای لازم نیست ... آیا دنیای علم می‌گوید این کاری که موجودات می‌کنند - مخصوصاً در عالم نباتات و حیوانات و انسان - لازمی ساختمان مادی این موجودات است؟ یا یک نیرو و قدرت و چیز دیگری که ما اصلاً لفظی هم برای آن جز هدایت و رهبری نداریم، یک امر دیگری در عین حال وجود دارد که باز این موجود ساخته شده را در کارش رهبری می‌کند؟ آن امر مرموز را اگر به خدا که مدیر و مدبر موجودات است نسبت دهیم نامش هدایت است، و اگر به خود موجودات نسبت دهیم نامش عشق و محبت و تسلیم و اطاعت است. *كُنَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِنَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ* این نشان می‌دهد که منطبق این کتاب، مافوق منطبق بشر است. پس بی‌جهت نیست که پیوسته بشر را به *أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ* الْقُرْآن دعوت می‌کند ... پس یکی از ارکان ختم نبوت، قابلیت عجیبی است که قرآن کریم برای تحقیقات و مطالعات نو و کشف‌های تازه دارد، و این‌هاست که نخواهد گذاشت این دین کهنه شود و از میان برود. (مطهری، ۱۳۷۳ خ، ۱۸۹-۱۸۶)

### ب - تفسیر قرآن به قرآن، سستیغ وحدت

یکی از روش‌های تفسیری قرآن، تفسیر قرآن به قرآن است. قرآن کریم در آیات چندی، خود را به عنوان تبیان، مبین و ... معرفی کرده است. کتابی که روشنگر همه چیز است، روشنگر خویش نیز می‌باشد. از این رو درک صحیح هر آیه‌ای در پرتو توجه به آیات دیگر امکان‌پذیر است. آیه‌ی ۷ سوره‌ی آل عمران

این نکته را یادآور گشته است که همواره برخی از آیات قرآن از جهت رساندن معنی و مفهوم رسا و واضح هستند و مفهوم و مقصود حقیقی آنها روشن و بدیهی است که از این گونه آیات به «ام الکتاب» تعبیر می شود و برخی دیگر از آیات قرآن متشابه هستند و برای رسیدن به معنی و مفهوم حقیقی آنها باید از آیات محکم یاری جست و آیات متشابه را به «ام الکتاب» ارجاع داد تا مقصود واقعی آیات روشن گردد. این آیه، که یکی از مستندات پیروان تفسیر قرآن به قرآن است، راه را برای تفسیر واقعی قرآن گشوده است. با توجه به این گونه آیات، تفسیر قرآن به قرآن در رأس هرم روش های تفسیری قرار می گیرد و بهترین و مطمئن ترین روش تفسیری را - در حوزه ی تفسیر ترتیبی - فراروی قرآن پژوهان و مفسران قرار می دهد.

استاد مطهری با تأثیر پذیری از روش تفسیری استاد خویش مرحوم علامه طباطبایی و براساس پیش فهم ها و پیش فرض های تفسیری خود، قرآن را به سان یک مجموعه ی به هم پیوسته و انفکاک ناپذیر - که برخی از آیات به آیات دیگر همپوشانی دارد - مورد مطالعه قرار می دهد. وی با تأکید بر آیات و روایات، فهم و تفسیر دقیق آیه ای از قرآن و دستیابی به مراد خداوند را در هر آیه، از طریق بررسی روشمند آیات قرآن امکان پذیر می داند. زیرا دستیابی به تفسیر یک آیه ی قرآن، از رهگذر جمع آوری و تجزیه و تحلیل آیات گوناگون قرآن در رابطه با موضوع آن آیه ی خاص امکان پذیر است. به دیگر سخن، هندسه ی فهم صحیح هر آیه ی قرآن با توجه به آیات دیگر قرآن، کامل می گردد. کج فهمی ها، بد فهمی ها و انحرافات تفسیری در طول تاریخ تفسیر قرآن، ریشه در عدم توجه به این نکته ی اساسی دارد.

به جرأت می توان گفت، اغلب آثار تفسیری و قرآن پژوهی استاد بر پایه ی روش تفسیر قرآن به قرآن سامان یافته است که نشان از نقش و جایگاه ویژه ی این روش در شکل گیری منظومه ی تفسیری استاد مطهری دارد. ایشان در این زمینه می گوید:

نکته‌ی مهمی که در بررسی قرآن باید به آن توجه داشت این است که در درجه‌ی اول باید قرآن را به کمک خود قرآن شناخت. مقصود این است که آیات قرآن مجموعاً یک ساختمان به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند. آیات قرآن برخی مفسر برخی دیگر است ... قرآن در بیان مسائل، شیوه‌های مخصوص به خود دارد. در بسیاری موارد اگر یک آیه‌ی تنها را از قرآن اخذ کنید، بدون آن که آن را بر آیات مشابه عرضه بدارید، مفهومی پیدا می‌کند که با مفهوم همان آیه، وقتی که در کنار آیات هم مضمون قرار گرفته است، به کلی متفاوت است. (مطهری، ۱۳۶۸، ۲۱ / ۱)

شهید مطهری بر این باور است که آیات مقید، تفسیرگر آیات مطلق، و آیات خاص، بیانگر آیات عام و آیات محکمت روشن‌کننده‌ی آیات متشابهات است. پیشینه‌ی این اصل تفسیری، به آغازین روزهای تفسیر قرآن کریم توسط پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باز می‌گردد و قریب به اتفاق مفسران، از آن روزگار تا کنون به عنوان مرامنامه‌ی تفسیر قرآن، بدان وفادار مانده‌اند.

استاد مطهری، در تفسیر آیه‌ی ۸۶ سوره زخرف **وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ**، در توضیح مسأله‌ی شفاعت که در این آیه بدان اشارت رفته است، نخست به شفاعت منفی و مثبت در قرآن اشاره می‌کند و سپس می‌نویسد:

اینجاست که ما باید با توجه به مجموع آیات قرآن کریم در مورد شناخت، بینیم آن شفاعتی که منفی و مسلوب است، چه نوع شفاعتی است و شفاعتی که اثبات و تأیید می‌شود، چه نوع شفاعتی است؛ نیز شفاعت مثبت چه شرایطی دارد ... در این آیه، شفاعت مثبت مورد نظر است ... و فقط ویژه‌ی گروهی است که به حق شهادت می‌دهند، یعنی حق را و توحید را شهوداً درک می‌کنند، و آگاه به کار خودشان هستند که دربارهی چه کسی شفاعت کنند و دربارهی چه کسی شفاعت نکنند ... در این آیه شرط شفیع را از نظر صلاحیت خودش ذکر کرده، یعنی هر کسی نمی‌تواند شفیع باشد، شرط

شفاعت، از اهل توحید بودن است، دیگر آگاه بودن به احوال مشفوع لهم است. شرط دیگر با توجه به آیهی ۲۵۵ سورهی بقره: مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ و آیهی ۳۸ سورهی نبأ: يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا، این است که با اذن و اجازهی خدا باید این کار را بکند. شفاعت از ناحیهی خدا شروع می شود. شرط چهارم در آیهی ۲۸ سورهی انبیاء: وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى، آمده و آن این که از کسی شفاعت می شود که اصل ایمانش مورد پسند باشد ... یعنی افرادی باشند که عناد نداشته باشند، افرادی باشند که نداشتن دین بر ایشان از روی قصور بوده نه از روی تقصیر ... از طرف دیگر یک سلسله شفاعت های منفی در قرآن هست که قرآن در کمال صراحت آن شفاعت ها را نفی کرده است و فرموده: يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خَلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ ... در این آیه، قرآن فرموده شفاعتی نیست و در آن آیات، فرموده شفاعت می کنند ... در آیهی ۲۴ سورهی زمر می گوید: قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا اصلاً شفاعت از آن خداست. خداست که شفیع را برای شفاعت برانگیخته است ... پس آن شفاعتی که مردود و منتفی است، آن است که برای شفیع

استقلال قائل شویم. (مطهری، ۱۳۷۵، ۹۵-۸۰ / ۵)

استاد با تکیه بر روش تفسیر قرآن به قرآن، با استفاده از آیات دیگر قرآن در راستای تبیین این آیه گام برداشته است. ایشان نخست بین شفاعت مثبت و منفی تفکیک قائل شده و سپس به شرایط شفاعت، شفیع و مشفوع له اشاره کرده اند و در طی بحث به چند شبهه در این زمینه پاسخ گفته اند. بدیهی است، به دست دادن این نکات از یک آیه، بدون توجه به آیات دیگر قرآن، میسر نیست. و این ثمره ی شیرین تنها از رهگذر نگاه سیستماتیک و مجموعه ای به آیات قرآن به دست می آید که استاد در برداشت های قرآنی خود کاملاً بدان توجه داشته است.

### ج - تفسیر اثری، تکیه گاه هدایت

خداوند حکیم، همراه قرآن، آموزگارانی نیز فرو فرستاده و تفسیر و تأویل آموزه‌های قرآنی را بر دوش آنان نهاد. پاسداران قرآن، اهل البیت علیهم‌السلام نیز با رفتار و گفتار خویش، معارف قرآنی را برای مردم تبیین می‌کردند. آنچه از طریق معلمان حقیقی قرآن درباره‌ی تفسیر آیات حیات بخش قرآن نقل شده است، «روایات تفسیری» نام دارد و روشی که فقط به استفاده از این روایات در شرح و توضیح آیات بسنده می‌کند، روش تفسیر اثری است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، براساس آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی نحل وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (و بر تو قرآن را نازل کردیم تا آنچه را برای مردم نازل شده است بر ایشان بیان کنی و باشد که بیندیشند)، از همان آغاز نزول قرآن، به تفسیر و تبیین آیات قرآن برای مسلمانان همت گماشت، به طوری که در میان یاران و پیروان خود، یگانه مرجع و میزان تفسیر صحیح قرآن به شمار می‌آمد. این رویه‌ی نیکو، در طول سه سده‌ی بعدی توسط ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام نیز ادامه یافت. پرداختن به چگونگی استفاده از این دریای موج معارف قرآنی، کفایت‌ها و کمبودها و فراز و فرودهای این روش در طول تاریخ تفسیر قرآن کریم، ما را از هدف نگارش این مقاله، دور می‌سازد؛ اما این نکته‌گفتنی است که مفسران، در بهره‌گیری از روایات تفسیری، به دو دسته‌ی کلی تقسیم می‌شوند. برخی از مفسران بدون هیچ شرطی و بیانی تنها به نقل روایات ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام در ذیل آیات مربوطه می‌پردازند (اخباریان) و دسته‌ای دیگر، به همراه ذکر روایات در ذیل آیات، به شرح و توضیح و حتی گاهی نقد و بررسی سخنان آنان نیز می‌پردازند.

استاد مطهری به عنوان مفسری هوشمند، نقاد، اعتدال‌گرا و جامع‌نگر، با مردود دانستن شیوه‌ی اخباریان، بر استفاده‌ی هوشمند از روایات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام تأکید ورزیده است و در آثار تفسیری خود، آن را یکی از شرایط شناخت قرآن قلمداد کرده است:

... شرط سوم، آشنایی با سخنان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. ایشان، به نص خود



قرآن، اولین مفسر این کتاب است. مفسر یعنی بیان کننده ... طبق نظر قرآن، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خود مبین و مفسر این کتاب است و آنچه از پیامبر رسیده ما را در تفسیر قرآن یاری می‌دهد. اما برای ما که شیعه هستیم ... روایات معتبری که از ناحیه‌ی ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام رسیده نیز همان اعتبار روایات معتبری را دارد که از ناحیه‌ی رسول خدا رسیده است. و لهذا روایات موثق ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام کمک بزرگی است در راه شناخت قرآن. (مطهری، ۱۳۶۸، ۲۱-۲۰ / ۱)

ایشان در جای دیگری، دلیل استفاده از روایات ائمه‌ی اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام در تفسیر قرآن را این چنین بازگو می‌کنند:

... این که ما تابع تفسیر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام هستیم به معنی این نیست که اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام آیات را به میل خود تفسیر کرده‌اند و ما هم می‌گوییم چون آنها این طور گفته‌اند پس همین طور درست است، نه، تفسیر آنها نسبت به تفسیری که دیگران کرده‌اند بهتر است، یعنی با مضمون آیه و سایر آیات موافق تر است. (مطهری، ۱۳۶۵، ۶۱ / ۳)

علامه‌ی شهید مطهری تحت تأثیر استاد خویش علامه طباطبایی رَحِمَهُ اللهُ، به روش تفسیر قرآن به قرآن به شرح و بیان آیات قرآن پرداخته و همین مسأله سبب گردیده است که ایشان کمتر به روایات توجه کنند. اغلب روایات مطرح شده در آثار تفسیری ایشان، از نوع روایات اخلاقی و دعا‌های مأثور است و در موارد اندکی، در جهت تأیید یارد یک دیدگاه تفسیری، به روایات استناد شده است. ایشان در تفسیر آیه‌ی: **قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** (آل عمران / ۲۶)، می‌گویند:

ذلت گرفتن و عزت دادن و متقابلاً عزت گرفتن و ذلت دادن خدا، همه به مشیت اوست، اما حساب و قانون دارد و سپس به روایتی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام اشاره می‌کنند که می‌فرمایند: "خداوند یکی از پیامبرانش را به سوی مردم مبعوث داشت و به او وحی فرستاد تا به آنان بگوید: مردم هر شهر و



روستایی که در اطاعت خدا باشند و خداوند به آنان خوشی و نعمت عطا کند، چنانچه از نعمت‌ها سوء استفاده کنند، خداوند آن نعمت را از ایشان دریغ کند و به حال نخست برگرداند و آنچه را که دوست دارند از آنها بگیرد و چیزی را به آنها بدهد که برایشان ناخوشایند باشد، از سوی دیگر مردمی که در نتیجه‌ی گناه و معصیت، گرفتار بلا شده باشند، چون از کرده‌ی خود پشیمان شده و ره طاعت در پیش گرفته باشند، خداوند سختی را از ایشان برمی‌دارد و بلا را به خوشی تبدیل می‌سازد. (مطهری، ۱۳۶۵، ۱۴۰)

(۳ /

استاد در تفسیر مقصود از "بیوت" در آیه‌ی "فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (نور / ۳۶)، آورده‌اند:

با توجه به قیدهایی که در این آیه آمده است روشن می‌شود که آن مثل، مثل انسان است. سپس به روایتی از تفسیر صافی استناد کرده‌اند: هی بیوتات الانبیاء و الرسل و الحكماء و أئمة الهدی و در ادامه افزوده‌اند: مقصود از این خانه‌ها، خانه‌های گلی و ظاهری نیست؛ مقصود همان انسان‌ها و بدن‌های آنهاست، یعنی این‌ها انسان‌هایی هستند که بدنشان مسجد و معبد روحشان است. در روایات ما هم هست که مقصود از این خانه‌ها، آنها هستند.

(مطهری، ۱۳۷۲، ۱۲۰-۱۱۷ / ۴)

همچنان که روایات تفسیری، راه را برای مفسر هموار می‌سازند، از یک سو جریان‌شناسی متن و از سوی دیگر جغرافیای متن نیز همچون دو بال، حرکت در مسیر درست را برای مفسر میسر می‌سازند. مفسران، از "جریان‌شناسی" به "تاریخ تفسیر" یاد می‌کنند و از "جغرافیای متن" به "اسباب نزول" تعبیر می‌کنند. استاد مطهری، با توجه به اهمیت هر دو مورد، در موارد قابل توجهی، به بررسی تاریخیچه موضوع خاصی می‌پردازد و یا از گزارش‌های تاریخی معتبر در جهت پرتوافکنی و تبیین آیه یا آیات قرآن بهره می‌جوید. ایشان در این زمینه می‌گوید: شرط دیگر آشنایی با قرآن، آشنایی با تاریخ اسلام است. زیرا قرآن مثل



تورات یا انجیل نیست که یکباره توسط پیامبر ﷺ عرضه شده باشد، بلکه این کتاب در طول ۲۳ سال دوران زندگی پیامبر - از بعثت تا وفات - در خلال جریان پرهیجان تاریخ اسلام نازل شده است و از همین روست که آیات قرآن به اصطلاح شأن نزول دارند. شأن نزول چیزی نیست که معنای آیه را در خود محدود کند، بلکه به عکس، دانستن شأن نزول تا حد زیادی در روشن شدن مضمون آیات مؤثر و راه گشاست. (مطهری، ۱۳۶۸، ۱/۲۰)

استاد در تفسیر آیات لعان (نور / ۶ و ۵) به شأن نزول آیات، که درباره‌ی هلال بن امیه و همسرش نازل شده است و نیز در تفسیر آیات افک به شأن نزول آن که یکی از همسران پیامبر اکرم ﷺ توسط منافقین مورد اتهام قرار گرفت اشاره می‌کند. (مطهری، ۱۳۷۲، ۲۷-۲۵/۴)

استاد در تفسیر سوره‌ی براءت، بر استفاده از گزارش‌های تاریخی معتبر از منابع اهل سنت و شیعه در جهت دستیابی به تفسیر درست تأکید می‌کند و می‌گوید:

اینجا یک تاریخچه‌ای هست که ما باید متوجه آن باشیم تا این که مفهوم سوره‌ی براءت برایمان روشن شود.

و در ادامه براساس گزارش‌های تاریخی، به بازکاوی فضای نزول سوره‌ی براءت می‌پردازد و از صلح حدیبیه، فتح مکه، نقض پیمان از طرف برخی از مشرکین مکه، جامعه‌ی دوگانه‌ی مکه، مأموریت دادن پیامبر به ابوبکر به عنوان امیرالحاج مسلمین، اعلام سوره براءت توسط حضرت علی رضی الله عنه در مراسم حج در روز عید قربان برای مشرکین مکه، مهلت چهارماهه به مشرکین مکه، نسخ برخی از آداب و رسوم اعراب جاهلی در مورد حج و تأیید برخی از آن آداب و رسوم، سخن به میان می‌آورد. (مطهری، ۱۳۶۵، ۲۱۸-۲۰۴/۳) استاد با مهارت فوق العاده‌ای، به بهترین شکل ممکن، فضای نزول سوره‌ی براءت را، با تجزیه و تحلیل جامعه‌شناسانه، به تصویر کشیده است و در پرتو این ژرف نگری‌ها، نکات

تفسیری ارزنده‌ای را به ارمغان آورده است.

استاد مطهری، در تفسیر آیات مربوط به اعجاز قرآن، نخست به جریان‌شناسی "معجزه" می‌پردازد و آن را اصطلاح متکلمین برمی‌شمارد که در قرآن از آن به "آیت" تعبیر می‌شود. سپس به تعریف معجزه و چهار نظریه که در طول تاریخ اسلام درباره‌ی ماهیت معجزه شکل گرفته است، اشاره می‌کند و به تبیین و نقد نظریه‌ی تأویل، نظریه‌ی اشاعره، نظریه‌ی طبیعیون و نظریه‌ی منکرین می‌پردازد. (مطهری، ۱۳۷۳، ن، ۱۲۷-۹۷) از فحوای آثار تفسیری استاد این نکته به دست می‌آید که ایشان همواره جریان‌شناسی موضوعات گوناگون قرآنی و اسلامی را جهت بازشناساندن نظریات سره از ناسره به عنوان یک اصل تأثیرگذار در فهم قرآن مد نظر داشته است.

#### د - تفسیر ادبی، ابزار دقت

فهم هر متنی از رهگذر شناخت معانی و واژگان، ویژگی‌های دستوری، صناعات ادبی، بافت و سبک زبان آن متن امکان‌پذیر است. از آنجا که متن قرآن به لغت و زبان عربی است، نخستین گام در راه شناخت و تفسیر معارف قرآنی، داشتن اطلاعات کافی و عمیق از ظرایف و دقایق این زبان است. استاد مطهری یکی از شرط‌های ضروری شناخت قرآن را آشنایی با زبان عربی برشمرده و می‌افزاید:

همان‌گونه که شناخت حافظ و سعدی بدون دانستن زبان فارسی ممکن نیست، آشنایی با قرآن هم که به زبان عربی نگاشته شده بدون دانستن زبان عربی امکان‌پذیر نیست. (مطهری، ۱۳۶۸، ۱/۲۰)

استاد مطهری با توجه به نقش کلیدی شناخت دقیق مفاهیم، معانی و مدلولات لغوی واژگان در تفسیر قرآن کریم، در موارد متعددی به معناشناسی و ریشه‌شناسی واژه‌ها می‌پردازد و گاه به سیر فراز و فرود معانی یک واژه در طول تاریخ اسلام نیز اشاره می‌کند و از رهگذر این نکته سنجی‌ها و باریک‌بینی‌ها، سعی می‌کند برخی از آراء تفسیری را رد و برخی را تأیید کند تا در نهایت

تفسیری را ارائه دهد که با معانی و مفاهیم واژه‌ها سازگارتر باشد. این نکته قابل توجه است که دستیابی به معنای دقیق یک واژه‌ی قرآنی، بدون توجه به همان واژه در آیات دیگر قرآن، واژه‌هایی که به لحاظ دایره‌ی معنایی به یکدیگر نزدیک و یا دورند، فضای جغرافیایی متنی که آن واژه در آن به کار رفته است و ارتباط واژه‌های دیگر به کار رفته در آن آیه با آن واژه، امکان‌پذیر نیست و همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، این روش معناشناسی، زیرمجموعه‌ی روش تفسیر قرآن به قرآن است، که استاد سخت بدان پایبند است.

ایشان در آثار تفسیری خود به بررسی لغوی واژه‌هایی مانند: حواری، غنیمت، توفی، خلیل، عبادت، جزیه، سیره، طوبی، تفأل و تطییر پرداخته‌اند. (مطهری، ۱/۱۴۰، ۷/۴۲، ۲/۶۵، ۲/۱۱۵، ۵/۲۳ به نقل از فغفور مغربی، ۱۳۷۸، ۲۴۱)

استاد در تفسیر آیه‌ی **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ** به موشکافی معنای واژه‌ی "عبادت" می‌پردازد و در پرتو معانی مادی آن، به توضیح مراد معنوی قرآن رو می‌آورد. در این خصوص، ایشان می‌فرماید:

از آنجا که زبان بیان قرآن همین زبان بشری است ناگزیر آن موضوعات لطیف و معنوی با عباراتی بیان شده‌اند که بشر برای موضوعات مادی به کار می‌برد. لکن برای جلوگیری از سوء فهم، مسائل در بعضی آیات به گونه‌ای طرح شده که باید حتماً به کمک آیات دیگر تفسیر گردد. (مطهری، ۱/۳۶۸، ۱/۲۳)

وی در توضیح معنای عبادت می‌گوید:

در زبان عربی وقتی که چیزی رام، نرم و مطیع بشود، به طوری که هیچگونه عصیان و تعدی و مقاومتی نداشته باشد؛ این حالت را تعبد می‌گویند. در قدیم راه‌ها، با رفتن ساخته می‌شد و لذا در روزهای اول به طوری بود که سنگ و خارها مانع رفت و آمد بودند؛ ولی در اثر عبور و مرور؛ کم کم سنگ ریزه‌ها خرد و نرم می‌شدند و مقاومتی در مقابل عابرین نداشتند، پای

انسان‌ها و حیوان‌ها را آزار نمی‌دادند، بلکه رام و آرام بودند، در حالی که راهی که پیراهه بود؛ سنگ‌ها زیر پا ناآرام و عاصی بودند. این طریق، یعنی راهی که نرم و رام شده بود می‌گفتند: طریق معبد. انسان عبد و معبد یعنی کسی که رام و تسلیم و مطیع است و هیچ‌گونه عصیانی ندارد. یک ذره عاصی نبودن، حالتی که انسان باید فقط نسبت به خداوند داشته باشد... انسان باید همواره دو حالت متضاد داشته باشد؛ تسلیم محض خدا، و عصیان محض غیرخدا. این است معنی توحید در عبد بودن و در عبادت. (مطهری،

۱۳۶۸، ۱/۱۰۵)

استاد با توجه به جایگاه ترکیبی کلمات در ساختار جمله‌ها و نقش هر یک، گاه به مباحث نحوی می‌پردازد و از نکات ظریف ادبی در تفسیر آیات بهره‌های فراوان می‌جوید. ایشان در تفسیر آیه‌ی «وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ» (حاقه / ۴۱) می‌فرماید:

«قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ» یک حالت شکایت، مانند «چقدر کم شما به حقیقت ایمان می‌آورید!»، برخی این جمله را غلط ترجمه کرده‌اند: اندکی که نمی‌گروند. این «ما» را مای نافیہ خیال کرده‌اند، در صورتی که «قَلِيلًا مَّا» خودش یک کلمه است و در زبان عربی مجموعش یک کلمه است و معنی «ما» در اینجا نفی نیست، قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ، کمی ایمان می‌آورید. این در مقام شکایت است که چرا اهل ایمان کم‌اند؟ (مطهری، ۱۳۸۰، ۵۰)

استاد مطهری، معتقد است سبک قرآن، یک سبک بیان مخصوصی است که نه تنها در زبان عربی نظیر و سابقه ندارد، بلکه لاحق هم ندارد. وی با نقل گفتارهایی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیر مؤمنان علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و مقایسه‌ی آنها با فصاحت و بلاغت و سبک و اسلوب آیات قرآن، بر این نکته تأکید می‌کند که سخن قرآن کاملاً متمایز از سخنان آنان است. (مطهری، ۱۳۷۳، ن، ۲۲۶ و ۲۱۱)

ایشان، عصر قرآن را عصر فصاحت و بلاغت برمی‌شمارد و می‌افزاید:

یکی از وجوه اعجاز قرآن همان جنبه‌ی هنری است که اصطلاحاً آن را



فصاحت و بلاغت می‌گویند، ولی این تعبیر نارساست، زیرا فصاحت به معنای روشنی، و بلاغت به معنای رسایی است، ولی این گونه تعبیرات برای رساندن مقصود کافی نیست و باید به آن "جذابیت" را اضافه نمود که حاکی از دلربایی قرآن باشد. زیرا قرآن به نحو خاصی در دل‌ها نفوذ می‌کرد؛ و با ربایندگی ویژه‌ای که داشت با سرعت عجیبی تأثیر می‌نمود و آنها را شکار می‌کرد. (مطهری، ۱۳۶۸، ۲/۲۴۷ و ۱)

شهید مطهری اعجاز لفظی را راز تأثیرگذاری فوق‌العاده‌ی قرآن می‌داند. قرآن، به اعتقاد او، توانست حقایقش را با زیبایی خارق‌العاده‌ای بیان کند. (مطهری، ۱۳۷۱، ۱۰۴) در بیان قرآن، روشنی، شیرینی، زیبایی و جذابیت وجود دارد (مطهری، ۱۳۷۳، ن، ۲۰۶) وی با توجه به آیاتی که در باب اعجاز لفظی در قرآن وجود دارد، معتقد است که فصاحت و بلاغت بدون زیبایی، نمی‌تواند تأثیر شگرف داشته باشد. زیبایی که از یک افق مافوق بشری و آسمانی سرچشمه گرفته باشد و دل‌ها و قلوب را، به تعبیر قرآن، شیفته و جذب نماید، مخصوص قرآن است. (مطهری، ۱۳۷۰، ۳۲)

استاد با تسلط کامل بر علوم بلاغی، در تفسیر قرآن به نکاتی از علوم بیان، بدیع و معانی اشاره می‌کند و بر پایه‌ی ذوق سرشار خود، از لابلای ظرایف ادبی قرآن، نکات هوشمندانه‌ای را استخراج و در پیش روی خواننده قرار می‌دهد. ایشان در تفسیر آیه‌ی *قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...* (ممتحنه / ۴) می‌گوید:

از نظر تعبیرات ادبی، این را «تجدید» می‌نامند. تجدید - که در علم بدیع ذکر می‌کنند - این است که مثلاً انسانی که دارای خصلت و خصوصیتی هست، آن خصلت و خصوصیت او را به صورت شیء مجسمی جدا از او فرض می‌کنند. قرآن می‌خواهد بگوید یک تاسی نیکی و یک اسوه‌ی نیکی در وجود ابراهیم علیه السلام و همراهان ابراهیم علیه السلام برای شما هست... آنها به خاطر ایمانشان و این که قومشان با این‌ها ستیزه کردند، به کلی از آنها بریدند... این

تعبیر در مورد پیامبر ﷺ نیز آمده است. قرآن می‌فرماید که در وجود پیغمبر ﷺ یک الگو وجود دارد. کأنه این پیغمبر دو شخصیت است: شخصیتی که شما الان به طور سطحی دارید می‌بینید، و شخصیت دیگری که به آن پی برده‌اید که آن شخصیتی که شما به آن پی برده‌اید و باید او را بشناسید، در این شخصیت پنهان است و آن شخصیت است که، اگر به آن پی برید و آن را بشناسید، باید الگوی شما قرار بگیرد. (مطهری، ۱۳۷۶،

(۶/۲۳۵)

استاد در تفسیر آیهی قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمْنًا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (ملک / ۲۹) در پاسخ به این سؤال که چرا در "امنا به" فعل بر جار و مجرور مقدم شده است و در دومی "علیه توكلنا" جار و مجرور بر فعل مقدم شده است، می‌گوید:

در زبان عربی حالت طبیعی این است که فعل باید بر متعلقات خودش تقدم داشته باشد، اگر متعلقات بر فعل تقدم پیدا کند، براساس قاعدهی "تقديم ما هو حقه التأخير يفيد الحصر"، حصر اتفاق می‌افتد. پس در "علیه توكلنا" تکیه بر انحصار است. ... حتی انسان‌هایی که به خدا ایمان دارند، باید به یک مرحلهی کمالی برسند که توکلشان فقط بر خدا باشد. این است که در اینجا احتیاج است که این عنایت حتماً بشود: "و علیه توكلنا" تنها و تنها به خدا توکل و اعتماد داریم؛ یعنی وسایل، اسباب، مقدمات، پول، قدرت، عده، عده، هیچ به این‌ها تکیه نداریم، تکیه مان فقط و فقط به خداست. (مطهری،

(۱۳۷۶، ۲۳۰-۲۲۹/۶)

#### ه- تفسیر علمی، درس طبیعت

یکی از روش‌های تفسیری که در سده‌ی اخیر رواج یافته، تفسیر علمی است. بر پایه‌ی این روش، آیات علمی قرآن به کمک یافته‌های علمی و دانش تجربی بشر تفسیر می‌شود. طرفداران این روش، گاه با استخدام علوم برای فهم قرآن و گاه با

تطبیق آیات قرآن بر کشفیات علمی و گاه با استخراج علوم گوناگون از متن قرآن کریم، راه را به خطا رفته‌اند. استاد مطهری با گوشزد کردن این نکات، مفسران را از فروافتادن در این دام چشم نواز بر حذر داشته و می‌گوید:

ما مطلبی را که از قرآن استنباط کنیم هیچ اصراری نداریم که حتماً آن را با علم روز منطبق کنیم، چون علم بشر متغیر است، در هر دوره و زمانی یک نظریه‌ای دارد که در زمان دیگر نیست. ... ای بسا مسائلی باشد که فعلاً در این زمان برای ما مشکل و لاینحل باشد، بعد در دوره‌های دیگر، که علوم بشر پیشرفت می‌کند، مسأله حل شود. (مطهری، ۱۳۷۸، ۸/۱۶۸)

از آنجا که استاد، جسته و گریخته از این روش بهره جسته است، تنها به گزارش دیدگاه استاد در برخورد با آیات علمی قرآن اکتفا می‌شود. استاد در تفسیر آیه‌ی الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا (ملک / ۳) پس از توضیحاتی درباره‌ی "سما" - آنچه در بالا قرار گرفته - و تفاوت آن با "آسمان" به توضیح "هفت سما" می‌پردازد و معتقد است:

قرآن به طور مسلم از حقیقتی به نام "هفت سما" نام برده، که به شکل هفت طبقه و یکی بعد از دیگری است، و نزدیک‌ترین آنها با ستارگان مزین شده است. اما این مطلب با هیأت قدیم متضاد است و با هیأت جدید متضاد نیست، ولی منطبق نیست ... هیأت قدیم به نه فلک معتقد است، ولی قرآن به هفت تا. نیز هیأت قدیم می‌گوید هر یک از این سیارات هفتگانه در یکی از آسمان‌ها قرار دارد و در آسمان هشتم همه‌ی ستارگان دیگر قرار دارد. آسمان نهم هم اطلس است، یعنی هیچ ستاره‌ای در آن نیست ... اگر می‌گویند با هیأت جدید منطبق نیست، به این معنی است که هیأت جدید ساکت است ... هیأت جدید می‌گوید تا آنجا که ما کشف کرده‌ایم فقط ستاره دیده‌ایم و غیر از ستاره‌ی خورشید یا خورشیدهای منظومه‌های شمسی کهکشانی چیز ندیده‌ایم. بعد از آن چیست، چقدر ستاره و کهکشان است، نمی‌دانیم.... ظاهر آیه‌ی قرآن این است که همه‌ی این ستارگان در زیر



نزدیک ترین آسمان‌ها قرار گرفته است... آسمان‌هایی که قرآن می‌گوید  
فوق همه‌ی این ستارگانی است که بشر کشف کرده است... از قرآن همچنین  
استنباط می‌شود که آن عالم آسمان‌ها با این عالم فرق دارد، یعنی برخلاف  
موجوداتی که در طبیعت هستند که فقط ماده‌ی بی‌جان هستند، در آسمان‌ها  
نفوسی است که قوای شاعری و حس و شعور دارند... آنچه قرآن می‌گوید  
چیزی است که علم بشر هنوز در اطراف آن نمی‌تواند یک کلمه حرف  
بزند، نمی‌تواند نفی کند و نمی‌تواند اثبات کند... گفته‌ی قرآن برای ما  
احتیاج به هیچ سند دیگر ندارد، بزرگ‌ترین سند است. (مطهری، ۱۳۷۶،

(۱۷۱-۱۶۷/۶)

### و - تفسیر موضوعی، روش‌های جامعیت

مفسران، در طول تاریخ تفسیر، همواره در تفسیر قرآن از روش تفسیر تربیتی -  
تفسیر آیه به آیه - بهره می‌جستند. در سده‌ی اخیر، رشد معارف بشری و به دنبال  
آن تحولات چشم‌گیر فرهنگی و اجتماعی، دریچه‌ای از سؤالات جدید را در  
پیش روی مفسران گشود. گویی، نردبان تفسیر ترتیبی برای آمدن بر بام پاسخ  
گویی بدان سؤالات کوتاه می‌نمود. از این رو، تفسیر موضوعی بالیدن گرفت تا  
پله‌ای باشد که بر آن نردبان افزوده شده، تا مفسران معاصر، راست قامتانه، بر بام  
مسائل فکری و عملی جوامع پیچیده‌ی کنونی بایستند.

برخی در تعریف تفسیر موضوعی آورده‌اند:

کوششی است بشری در فهم روشمند نظر قرآن در سایه‌ی گردآوری مبتنی  
بر تئوری آیات، پیرامون مسائل و موضوعات زنده‌ی علمی و نظری  
برخاسته از معارف بشری و احوال حیات جمعی، که انتظار می‌رود قرآن،  
سخن حقی در آن خصوص دارد. (جلیلی، ۱۳۷۲، ۱۷۰)

جهت جلوگیری از خلط دو روش تفسیری قرآن به قرآن و روش تفسیر  
موضوعی، توجه به این نکته ضروری به نظر می‌رسد که، در روش تفسیر قرآن به



قرآن، غرض مفسر از استمداد آیات مشترک المضمون تماماً حول فهم عمیق تر آیه‌ی مورد تفسیر متمرکز است، اما در روش تفسیر موضوعی، مفسر براساس تئوری ارتباطی بین آیات یک موضوع که مسبوق به تئوری‌ای است که در ذهن مفسر نشسته است، آنان را به یکدیگر پیوند می‌دهد و پیوسته در این اندیشه است که به سؤال خود حول آن موضوع پاسخ دهد. (جلیلی، ۱۳۷۲، ۹۳-۹۲)

استاد مطهری، در کنار تفسیر ترتیبی قرآن، به اهمیت حیاتی تفسیر موضوعی در پاسخ‌گویی به سؤالات گوناگون دنیای معاصر، به ویژه با توجه به فضای سیاسی و اجتماعی ایران در آن روزگار، پی برد و تمام تلاش خود را به کار بست تا خلأ ظاهری ناکارامدی قرآن را در حوزه‌ی مسائل جدید فرهنگی و اجتماعی، به ویژه در مورد پرسش‌هایی در باب انسان، جامعه، شناخت، فطرت، تاریخ، آزادی، اختیار، سرنوشت و حقوق زن با تمسک بدین روش برطرف سازد. نتیجه‌ی این تلاش‌ها، به سامان رسیدن کتاب‌هایی همچون نظام حقوق زن در اسلام، مسأله‌ی حجاب، معاد، امامت، انسان در قرآن، جامعه و تاریخ، علل گرایش به مادی‌گری، شناخت، فطرت، عدل الهی و... است.

علامه مطهری، از یک سو، با درک شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دهه‌ی چهل و پنجاه و شباهت و سؤالات گوناگون مکاتب و فرقه‌های نو پیدا و از سوی دیگر، اعتقاد به کارامدی دین در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... معتقد بود؛ تنها راه پویایی و بالندگی دین در مقابل جریان‌های اعتقادی و هجمه‌های فکری درونی و بیرونی، احیای تفکر دینی بر پایه‌ی معارف ناب قرآنی است. تأمین این هدف از رهگذر تدبیر و تفکر عمیق در معارف حیات بخش قرآن و بررسی هندسه وار آیات آن، در راستای کشف دیدگاه قرآن درباره‌ی یک موضوع خاص، میسر است. آثار تفسیری به جای مانده از مفسر گرانقدر، علامه مطهری، نه تنها کارامدی این روش را در پاسخ‌گویی به سؤالات و شباهت مطروحه و گره‌گشایی معضلات دینی به تصویر کشیده است، بلکه نشان‌گر این نکته است که استاد با تسلط کامل بر آیات قرآن و

به مدد بهره‌گیری از روش تفسیر موضوعی، توانسته است به خوبی بر مشکلات دینی عصر خویش فایق آید و تصویری زندگی‌ساز، هدایت‌آفرین و روزآمد از قرآن در عرصه‌ی فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ارائه دهد و در آوردگاه اندیشه‌های نوآمد بشری، به میدان داری و میان‌داری برخیزد و معارف و حیانی را، فرازند، بر ساحت اندیشه‌ها، ذهن‌ها و انگارها استوار سازد. استاد در کتاب فطرت به تفصیل از این موضوع، سخن رانده و به نقد و بررسی آراء دانشمندان غربی و مسلمان در این مورد پرداخته و در پایان، با بررسی آیات گوناگون قرآن، به تبیین و توضیح دیدگاه قرآن درباره‌ی فطرت روی آورده است و فطرت را «المسائل» معارف اسلامی برشمرده است. ایشان در پاسخ به این سؤال که «آیا مسائلی که قرآن مجید از زبان نوع انسان بیان می‌کند فطری است یا خیر؟»، می‌گوید:

... باید دید که «آیا مجموع آنچه که قرآن از زبان نوع انسان نقل می‌کند مربوط به یک سلسله امور فطری انسان است یا نه؟» ...؛ باید مجموع آیاتی که در این زمینه هست جمع آوری بشود...

ایشان در ادامه می‌افزاید:

... یکی از آیاتی که مستقیماً به مسأله‌ی فطرت پرداخته، همان آیه‌ی معروف فطرت است. فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ (روم / ۳۰) ... این آیه، در کمال صراحت، دین را «فطرة الله» برای همه‌ی مردم می‌شناسد... همچنین در سوره‌ی مبارکه‌ی یس این طور می‌فرماید: أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيراً أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ (یس / ۶۲-۶۰) ... آیه‌ی دیگر، آن آیه‌ی معروفی است که به «آیه‌ی ذر» معروف شده است: وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا

عَنْ هَذَا غَافِلِينَ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ (اعراف / ۱۷۳ و ۱۷۲) ... آیات دیگری هم در قرآن هست ولی شاید به این صراحت نباشد، اگرچه صراحت بعضی از آنها کمتر هم نیست، مثل آیهی: أَلَمْ يَلْمِ اللَّهُ لَكُمْ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (ابراهیم / ۱۰) ... آیهی دیگری هست که مطلبی را به صورت رمز و سمبلیک ذکر کرده است: إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (احزاب / ۷۲) ... آیات دیگری در قرآن هست که به آن صراحت نیست، ولی البته بعضی از مفسرین به این شکل تفسیر کرده‌اند، مثل آیه‌ای که می‌فرماید: وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ (لقمان / ۲۵) ... حال باید ببینیم مقصود این است که دین و توحید از نظر ادراکی فطری هستند، یعنی یک ادراک فطری در انسان هستند، یا مقصود این است که این‌ها یک گرایش فطری و یک کشش فطری در انسان هستند؟ یا هر دو؟ (مطهری، فطرت، ۱۸۲-۱۷۶)

### ز - تفسیر عصری، رایحه‌ی طراوت

تفسیر عصری شیوه‌ای نو در ارائه‌ی مباحث جهان بینی و اعتقادی است که مفسر، با توجه به آگاهی‌هایی که کسب کرده و نیازهایی که در عصر خود درک می‌کند، پیام قرآن را شرح می‌دهد. در طرح مباحث به مسأله‌ی شرایط روحی مخاطبان و پرسش‌هایی که آنان دارند توجه می‌کند، لذا مطالب خود را مناسب و سازگار با دانش‌های عصر ارائه می‌دهد. همواره برای عقاید و اخلاقیات مسلم در جستجوی لباس نو و استدلال نو است. در کنار توضیح واژه‌ها و لغات مشکل، تلاش می‌کند تا قرآن را به عنوان منبع غذای معنوی و رشد خودآگاهی‌های بشری معرفی کند و غذای همیشه تازه و با طراوت و مناسب با عصر ارائه دهد. مفسر عصری، ضمن پاسخ‌گویی به شبهات و اشکالات عصر، همواره نظریات

پیشین در تفسیر را مورد واریسی قرار می‌دهد. وی در اثر تحولات فکری و آگاهی‌های جدید، گاه به عقایدی برخورد می‌کند که قابل دفاع نیست یا موهوم است، با آنها برخورد فعال می‌کند. به همین دلیل یکی از گرایش‌های تفسیر عصری، نواندیشی و مبارزه با عقاید سخیف و باطل است. و نیز یکی از تلاش‌های مفسر عصری، پالایش دیدگاه‌های موهوم و رد احتمالات ضعیف است. (ایازی، ۱۳۷۵، ۲۹)

در میان مفسران معاصر، مفسر شهید مطهری، یک ویژگی منحصر به فرد داشت که همان ویژگی سبب شد که در میان جوانان تحصیل کرده و روشنفکران راه پیدا کند و آنان را به خود جلب کند و آن این بود که استاد، سؤالات عصر خود را هوشمندانه تشخیص می‌داد و با پشتوانه‌ی علمی و دینی خویش، به ویژه با بهره‌گیری از معارف و حیانی، به مصاف سؤالات و شبهات می‌شتافت و پاسخی دقیق، روشنگر، جامع، تأثیرگذار و قابل قبول در پیش روی مشتاقان و علاقه‌مندان به ساحت‌های گوناگون اسلامی می‌نهاد و کام عطشناک تشنگان وادی حقیقت را به زلال اندیشه‌های تابناک قرآن و عترت سیراب می‌کرد. استاد در پایان اغلب سخنرانی‌های خود، پرسش و پاسخ داشتند که نشان‌گر این نکته است که ایشان پاسخ به پرسش‌های عصر را وظیفه‌ی اصلی خود می‌دانسته است.

با توجه به مطالب بالا، می‌توان گفت مفسر عزیز شهید مطهری، در سخنرانی‌ها و آثار خود، از روش تفسیر عصری فراوان سود جست و سخت بدان پایبند بوده است. به طوری که در سراسر آثار تفسیری ایشان، این روش خودنمایی می‌کند که به گزارش یک نمونه بسنده می‌کنیم.

در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْرِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ...** (احزاب / ۵۹)، مفسران درباره‌ی لزوم حجاب و حدود آن سخن گفته‌اند. برخی معتقدند براساس این آیه، پوشاندن صورت زن لازم است. اما از سوی دیگر، عده‌ای این شبهه را این گونه مطرح کرده‌اند که اگر

زنان - که نیمی از پیکر جامعه را تشکیل می دهند - صورت خود را بپوشانند، نمی توانند در اجتماع به خوبی فعالیت کنند و در جامعه نقش خود را ایفا کنند. شهید مطهری این اشکال را در کتاب حجاب خود بیان کرده و به طور مبسوط جواب می دهد که حجاب اسلامی موجب هدر رفتن نیروی زن و ضایع ساختن استعداد فطری او نیست و حجابی که ما پیشنهاد می کنیم و در اسلام مطرح شده است، مانع فعالیت های زن نمی گردد. سپس ایشان در قسمتی دیگر برای تبیین نوع حجاب اسلام و رد گفتار کسانی که پوشاندن صورت را الزامی دانسته اند، ضمن توضیح این آیه، چنین می نویسد:

مفسران غالباً هدف از جمله یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلَابِیْهِنَّ را پوشانیدن چهره دانسته اند. یعنی این جمله را کنایه از پوشانیدن چهره دانسته اند. مفسران قبول دارند که مفهوم اصلی «یدنین» پوشانیدن صورت نیست، اما چون غالباً پنداشته اند که این دستور برای بازشناخته شدن زنان آزاد از کنیزان بوده است، این چنین تعبیر کرده اند. (مطهری، مسأله حجاب، ۱۶۱)

ایشان با هدف یافتن راه حل و اجراپذیر کردن شریعت و عملی کردن حکم حجاب در جامعه، آیه را طوری تفسیر می کنند که باعث نشود بخش عظیمی از نیروی جامعه - زنان - از گردونه فعالیت های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حذف شوند؛ زنانی که پوشاندن صورت برای آنان در هنگام رانندگی، کار در ادارات و کارخانه ها، امور پزشکی و پرستاری و ده ها فعالیت دیگر ممکن نیست. از این روی، ضمن رد کردن نظریات سنتی مفسران گذشته، به بازبینی مسأله می پردازد و براساس قواعد تفسیری و اصول فقه، با نگرشی دوباره به ادله ی مسأله، در پی آن است که تفسیری از آیه ارائه دهد که با منزلت اجتماعی زن در جامعه منافات نداشته باشد. در حقیقت به دنبال در انداختن طرحی نو، متناسب با نیازهای عصر است که با مبانی و اصول فهم قرآن نیز ناساگار نباشد. به جرأت می توان گفت، مهم ترین دلیل موفقیت استاد مطهری در تبلیغ دین، توجه او به نیازهای عصر خود بود.

## نتیجه‌گیری

استاد شهید مطهری، فروتنانه و دردمندانه، یک تنه دو وظیفه‌ی سنگین را بر دوش می‌کشید. از یک سو، به مقابله با جریان‌های افراطی و تفریطی برخاسته بود و از سوی دیگر، تبیین راه اعتدال را وظیفه‌ی اصلی خود در تبلیغ دین می‌دانست. نشان دادن ضعف‌ها و انحراف‌های دو رویکرد علمی - تجربی و رویکرد سیاسی - اجتماعی که به دو واکنش افراط - مواجهه‌ی خصمانه و ناباورانه با علم تجربی و مقوله‌های اجتماعی - سیاسی که نتیجه‌ی آن جداسازی کامل قلمرو مفاهیم و مقاصد وحی از محدوده‌ی عالم ماده و مادیات و مسائل طبیعی و اجتماعی بود - و تفریط - مقهوریت و تسلیم تمام عیار در برابر امواج دانش تجربی و نظریه‌های سیاسی و اجتماعی - منجر شده بود، راه شناخت و معرفی قرائتی موزون از کلام وحی را هموار می‌ساخت. (ترابی، ۱۳۷۸، ۹-۸)

در این میان، مفسر شهید، آموزه‌های زندگی آفرین قرآن را مهم‌ترین عامل تصفیه‌ی تفکر اسلامی می‌دانست. (مطهری، ۱۳۷۶، ۱/۱۳۰) و در راستای تصفیه‌ی روشمند، بازشناسی حق از باطل، تبیین اعتدال‌گرایانه و تبلیغ هدفمند معارف قرآنی از هیچ تلاش و کوششی فروگذار نمی‌نمود و سر از پا نمی‌شناخت. استاد برای نیل به این هدف و با توجه به این نظریه که دستیابی به درک و فهم حداکثر معارف و علوم قرآن در گرو استفاده‌ی هر چه بیشتر از ابزارها و مصادر فهم قرآن، به ویژه قدرت تفکر و تدبر، مقدمات علمی و ارتباط با مجاری وحی است و هر چه این امکانات بیشتر و بهره‌برداری از آنها فزون‌تر باشد، میزان درک حقایق و معارف قرآن نیز، به همان اندازه بیشتر و پربرتر خواهد بود. (عمید زنجانی، ۱۳۶۶، ۳۱۵)؛ در تفسیر قرآن کریم از تمام ابزارها و مصادر تفسیری، به نحو احسن، بهره می‌جست. اما در نگاه ایشان، به پیروی از استادش علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه، کارآمدترین و صحیح‌ترین روش تفسیری، روش تفسیر قرآن به قرآن است که بر تمام روش‌های دیگر سایه گسترانیده است و در رأس هرم روش‌های تفسیری قرار گرفته است و ملاک و معیار صحت و سقم یافته‌های

دیگر روش‌های تفسیر قرآن است. از این رو، در آثار تفسیری ایشان، از واژه‌شناسی گرفته تا روایات تفسیری و از مباحث عقلی گرفته تا کشفیات علمی و دانش اجتماعی بشر، همه و همه با محک تفسیر قرآن به قرآن سنجیده می‌شوند و پس از تأیید، اعتبار می‌یابند. اگر معتقد باشیم که روش تفسیر قرآن به قرآن، خود دارای رویکردها و گرایش‌های مختلفی است، این نکته را نیز باید بیفزاییم که رویکرد استاد در این روش، گرایش سیاسی - اجتماعی با تأکید بر نیازهای عصر و زمان خویش است.

### منابع و مأخذ

- ۱) ایازی، سید محمد علی (۱۳۷۵)، قرآن و تفسیر عصری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲) پورحسن، قاسم (۱۳۸۳)، مطهری و قرآن پژوهی، پیام جاویدان، شماره ۲.
- ۳) ترابی، احمد (۱۳۷۸)، مطهری، قرائتی موزون از کلام وحی، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱۸-۱۷.
- ۴) جلیلی، سید هدایت (۱۳۷۲)، روش‌شناسی تفاسیر موضوعی قرآن، تهران، انتشارات کویر.
- ۵) رجبی، محمود (۱۳۷۹)، روش‌شناسی تفسیر قرآن، تهران، سمت.
- ۶) سعیدی روشن، محمد باقر (۱۳۷۹)، علوم قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ۷) سوزنچی، حسین (۱۳۸۲)، عقل و دین از منظر استاد مطهری، در کتاب بازفهمی اندیشه‌های استاد مطهری، قم، نشر معارف، ۹۱-۱۲۴.
- ۸) صدر، سید موسی (۱۳۷۸)، فهم قرآن از دیدگاه شهید مطهری، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱۸-۱۷.



- ۹) عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳)، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۰) فغفور مغربی، حمید (۱۳۷۸)، نگاهی اجمالی به روش تفسیری شهید مطهری، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱۸-۱۷.
- ۱۱) مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۵)، هرمنوتیک، کتاب و سنت، تهران، طرح نو.
- ۱۲) مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ هـ)، بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- ۱۳) مطهری، مرتضی (۱۳۶۵)، آشنایی با قرآن، جلد ۳، تهران، انتشارات صدرا.
- ۱۴) مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، آشنایی با قرآن، جلد ۴، تهران، انتشارات صدرا.
- ۱۵) مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، آشنایی با قرآن، جلد ۵، تهران، انتشارات صدرا.
- ۱۶) مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، آشنایی با قرآن، جلد ۶، تهران، انتشارات صدرا.
- ۱۷) مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، آشنایی با قرآن، جلد ۷، تهران، انتشارات صدرا.
- ۱۸) مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، آشنایی با قرآن، جلد ۸، تهران، انتشارات صدرا.
- ۱۹) مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، آشنایی با قرآن، جلد ۹، تهران، انتشارات صدرا.
- ۲۰) مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، آشنایی با قرآن، جلد ۲ و ۱، تهران، انتشارات صدرا.
- ۲۱) مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، اسلام و مقتضیات زمان، جلد ۱، تهران، انتشارات صدرا.

- ۲۲) مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، اسلام و مقتضیات زمان، جلد ۲، تهران، انتشارات صدرا.
- ۲۳) مطهری، مرتضی (بی تا)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، جلد ۱، تهران، انتشارات صدرا.
- ۲۴) مطهری، مرتضی (بی تا)، مسأله حجاب، تهران، انتشارات صدرا.
- ۲۵) مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، خاتمیت، تهران، انتشارات صدرا.
- ۲۶) مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، عرفان حافظ، تهران، انتشارات صدرا.
- ۲۷) مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، فطرت، تهران، انتشارات صدرا.
- ۲۸) مطهری، مرتضی (۱۳۷۱)، فلسفه اخلاق، تهران، انتشارات صدرا.
- ۲۹) مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، نبوت، تهران، انتشارات صدرا.
- ۳۰) مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، نبوت، تهران، انتشارات صدرا.
- ۳۱) مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، یادداشت‌های استاد مطهری، تهران، انتشارات صدرا.
- ۳۲) موسوی، محمد حسین (۱۳۷۸)، نمودهای قرآن پژوهی در آثار استاد مطهری، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱۸-۱۷.
- ۳۳) هاشمی، سید حسین (۱۳۷۸)، مطهری و فطرت در قرآن، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱۸-۱۷.